کرونا و کاهش ۷۹ درصدی جابه‌جایی مسافر

با این‌که کرونا دیگر مهمان ناخوانده کشور ما نیست و خیلی‌ها به زندگی با آن عادت کرده‌اند اما تبعاتش هنوز در زوایای مختلف زندگی مردم جاری است و محدودیت‌های ناشی از آن هم همچنان در بعضی موارد پابرجاست؛ از جمله محدودیت در سفر از آن مواردی است که عرصه را برصنعت گردشگری کشورمان تنگ کرده؛ به‌ویژه وقتی پای آمارها به میان می‌آید و مقایسه‌هایی که جز افسوس چیزی با خود ندارد.

نورا... دلخواه، مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای ایلام در همین رابطه از کاهش چشمگیر جابه‌جایی مسافر در این استان نسبت به مدت مشابه در سال گذشته خبر می‌دهد و می‌گوید: باتوجه به شیوع کرونا نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۵۷ درصد سفرها و ۷۹ درصد مسافران در استان کاهش یافته است. وی می‌افزاید: از ابتدای امسال تا پایان شهریورماه بیش از ۳۵۳ هزار مسافر در قالب ۵۴ هزار و ۱۷۹ سفر در استان ایلام جابه‌جا شده است. / ایرنا

تکمیلی

پروتز ۳۰۰ میلیونی یا ۲ میلیاردی؟!

جمشید محبت‌خانی، فرمانده یگان حفاظت محیط‌زیست اما در واکنش به این ماجرا به مهر می‌گوید: «پس از پایان یافتن دوره نقاهت، برای تهیه پای مصنوعی این محیط‌بان جانباز با مرکزی که برای جانبازان جنگ تحمیلی پروتزهایی تهیه می‌کند مذاکره شد و قرار شد بهترین پروتز پای موجود که نزدیک ۳۰۰ میلیون تومان قیمت دارد با موافقت شرکت بیمه‌گذار تهیه شود. اما گویا هادی‌پور با توجه به پرس‌وجوهایی که کرده است، تصمیم گرفته یک پای مصنوعی تولید شده در یک شرکت آلمانی را که حدود

یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان در آن زمان قیمت داشت که در حال حاضر به حدود دو میلیارد تومان افزایش قیمت داده است، تهیه کند. درحالی‌که تهیه این پای مصنوعی علاوه بر هزینه‌های گزاف اولیه در مرحله نگهداری نیز هزینه‌بر است.»

این طرف ماجرا اما سیدامین هادی‌پور درباره این اظهارنظر فرمانده یگان محیط‌زیست کشور به ما می‌گوید: «آنها نه خودشان کمک کرده‌اند نه می‌گذارند کسی کمک کند. این پای ۳۰۰ میلیون تومانی هم که می‌گویند برای جانبازان عزیز کشورمان تهیه شده، با این مبلغ و دلار امروز که نبوده، با ارز زیر ۱۰ هزارتومانی آن روزها بوده. البته این مبلغ ۳۰۰ میلیون را هم کلا بعد از اعتراض‌های من در رسانه‌ها مطرح شد چون بیمه مبلغ صد تا ۱۱۰ میلیون را به من گفته بود و در هرحال هنوز من پای مصنوعی ندارم.»

۲۶ فروردین چهار فرد مهاجم نقابدار به صورت مسلحانه بنا به دلایلی نامعلوم به پاسگاه محیط‌بانی گتوند حمله کردند و پس از درگیری با این محیط‌بان، پای راست وی را با اسلحه شکاری هدف قرار دادند

گفت‌وگو با محیط‌بان جانباز خوزستانی که در جریان حمله مهاجمان نقابدار به پاسگاه محیط‌بانی گتوند، یک پایش را از دست داد

روزهای خانه‌نشینی

مینا مولایی

ایران

تقویم زندگی‌اش دو قسمت شده است؛ دو قسمت متفاوت از هم، روزها و لحظه‌هایی که شبیه هم نیستند. یک قسمت روزهای قبل از ۲۶ فروردین ۹۹ است؛ یعنی تمام آن روزهایی که او به عنوان محیط‌بان به محیط‌زیست کشورمان خدمت می‌کرد، بخش دوم زندگی‌اش اما از همان شب روز بیست و ششم فروردین شروع شده و هنوز هم که هنوز است، ادامه دارد؛ از لحظه‌ای که شلیک یک گلوله برای همیشه پای راستش را از او گرفت. زندگی این روزهای سیدامین هادی‌پور، محیط‌بان ۳۸ ساله خوزستانی حالا شباهت چندانی به روزگار قبل از حادثه ندارد و هنوز هم خبری از پای مصنوعی هوشمندی که می‌گوید قولش را در روزهای طولانی بستری و بیمارستان به او داده بودند، نیست. بعد از هفت بار عمل جراحی و دو بار عمل قطع پا، او هنوز چشم انتظار تحقق وعده‌هایی است که از همان روزهای ابتدایی حادثه از قول بسیای از مسؤولان سازمان محیط‌زیست شنید؛ این را خودش می‌گوید، وقتی بعد از گذشت پنج ماه و ۱۸ روز از حادثه با او تماس می‌گیریم و از حال و روز این روزهایش می‌پرسیم و پای گلایه‌هایش می‌نشینیم.

هادی‌پور: در تمام روزهایی که من در بیمارستان بستری بودم، هرکدام از مسؤولان محیط‌زیست که به ملاقاتم می‌آمد، می‌گفت حتما برایت پای مصنوعی هوشمند تهیه می‌کنیم

بیشتر از پنج ماه از حادثه‌ای که برای شما پیش آمد، می‌گذرد. الان چه کار می‌کنید؟

واقعا خانه‌نشین شده‌ام؛ جایی نمی‌توانم بروم و هرجایی هم که بخواهم بروم باید از یک دوست یا آشنا کمک بگیرم که واقعا سخت است، بعد از عمل به خاطر این‌که خون زیادی را از دست داده بودم مدام افت فشار داشتم و نمی‌توانستم در خانه تنها بمانم، به خاطر همین از همان موقع مهمان خانه عمه‌ام در اهواز هستم و واقعا شرمنده ایشانم.

اصلا چطور محیط‌بان شدید؟ چقدر سابقه کار دارید؟

حدود شش سال از فعالیت من در محیط‌زیست می‌گذرد، قبلا به مدت ۴ سال مسوول منطقه حفاظت شده شوشتر بودم آن موقع یک هفته شیفت بودم و دور از خانه و یک هفته استراحت. در پاسگاه محیط‌بانی اداره حفاظت محیط‌زیست گتوند که در نزدیکی روستای دوپیران قرار داشت، سه شبانه روز شیفت و سه شبانه‌روز استراحت بودم. تا قبل از حادثه هم خودم ساکن شوشتر بودم اما بعد از آن همان‌طور که گفتم مهمان خانه عمه‌ام در اهواز شده‌ام.

در این چند سال فعالیت‌تان هیچ‌وقت از این تجربه‌ها نداشتید؟ از این درگیری‌ها و خطراتش؟

نه اصلا. حتی در خود منطقه حفاظت شده شوشتر با این که رودرویی مستقیم‌تری با شکارچیان هم داشتیم و چندباری جلوی شکارچیان متخلف را گرفته بودم اما شلیکی اتفاق نیفتاده بود. با این حال همیشه پدرم می‌گفت این کاری که انتخاب کردی سخت و خطرناک است و نگرانت هستم. چون خودش معلم بازنشسته آموزش و پرورش بود و شرایط شغلی‌اش با من فرق می‌کرد، همیشه از شیفت‌های شبانه‌روزی‌ام گلایه‌مند بود و می‌گفت نگرانم برای تو حادثه‌ای اتفاق بیفتد و ما بی‌خبر بمانیم. پدرم در جریان سختی‌های شغل محیط‌بانی بود، می‌دید که ما چه مسیرهای طولانی و چند کیلومتری را باید برویم و برگردیم، خبرداشت که گاهی سه چهار شبانه روز در ایستگاه محیط‌بانی آب نداریم چون مثلا یک مشکلی پیش آمده و ماشین حمل آب سروقت نرسیده بود یا بحث خورد و خوراک و بیماری و... البته ایشان چند ماه قبل از این حادثه از دنیا رفتند.

با وجود این مخالفت‌ها چرا محیط‌بان ماندید؟

من واقعا به طبیعت علاقه داشتم، الان هم دلم برای طبیعت و محیط‌زیست تنگ شده و دوست دارم هرچه زودتر به محل کارم برگردم.

اولین تصویری که از حادثه آن شب به یادتان می‌آید، چیست؟

این‌که ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه شب بود و یک دفعه یک مرد بلند قامت با شلوار شش جیب و دستکش و اسلحه شکاری وارد پاسگاه شد و بعد درحالی که صورتش را پوشانده بود فریاد زد بخواب روی زمین اما من یک قدم به طرفش برداشتم که ببینم چه کسی است و چه می‌خواهد که او در همان لحظه به من شلیک کرد و مفصل زانوی من خرد شد. بعد هم چیزی که یادم می‌آید، این که آمدند بالای سرم وشروع کردند به شکنجه مدام به شکم و پهلوهای من ضربه می‌زدند و جای کلید گاو صندوق اسلحه خانه را می‌پرسیدند، البته سراغ هم شیفتی‌ام را هم می‌گرفتند که از شانس آن شب نبود.

شما کی به بیمارستان رسیدید؟

فکر کنم حدود ۵ صبح بود که من را به بیمارستان گلستان اهواز رسانده بودند، با این‌که پذیرش شده بودم اما کار عمل جراحی را انجام نداده بودند تا ساعت ۳ بعد از ظهر و همین تاخیر واقعا به ضرر من تمام شد. من هشت روز در این بیمارستان بستری بودم تا این‌که به تهران منتقل شدم و نهایتا گفتند به خاطر عفونت، باید پایت را قطع کنیم، شنیدن این خبر برای من واقعا سخت بود، اما گفتند که برای نجات جانم باید این کار انجام شود. بعد هم که حدود دوماه و نیم در تهران در بیمارستان بستری بودم تا این‌که اواسط مرداد مرخص شدم.

ماجرای جنجالی این پای مصنوعی و قول و قرارهایش چیست؟

واقعیت این است که در تمام روزهایی که من در بیمارستان بستری بودم، هرکدام از مسوولان محیط‌زیست که به ملاقاتم می‌آمدند حتی خود آقای کلانتری که آمد من فقط یک خواسته از آنها داشتم، می‌گفتم پای مصنوعی هوشمند با متد روز می‌خواهم تا بتوانم دوباره مثل سابق کارهایم را انجام بدهم. من دقیقا این جملات را می‌گفتم و آنها هم می‌گفتند که حتما برایت فراهم می‌کنیم و هیچ مشکلی ندارد و نگران نباش.

والان؟

الان هنوز خبری از این قول و قرارها نشده. فقط یک بار به من گفتند که برو تهران و پیش فاکتور برای ما بگیر که من از پیش فاکتور مفصل زانو و پای مصنوعی هوشمندی را که در نظر داشتم برایشان بردم و حتی تا همین جا هم می‌گفتند که حقت است و باید این پای مصنوعی به تو تعلق بگیرد و ما باید تامین اعتبار کنیم. تا این‌که اوایل شهریور ماه من را به کارگزار بیمه معرفی کردند که برخورد بسیار بدی با من داشت و در نهایت هم گفت که بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ میلیون تومان برای پای مصنوعی به شما تعلق می‌گیرد. این هزینه برای یک پای غیرهوشمند بود و من هم قبول نکردم. بعد هم به کمک یکی از انجمن‌های محیط‌زیستی فراخوان دادم و برای خرید این پای مصنوعی هوشمند که ساخت یک شرکت آلمانی است از مردم کمک خواستم که انگار چون شخصا اقدام کردم این کار مورد پسند سازمان قرار نگرفت.

هزینه این پای مصنوعی هوشمند الان چقدر است؟

با احتساب ارز آزاد حدود یک میلیارد و هفتصد میلیون تومان برآورد شده که با نوسان قیمت دلار در این چند وقت اخیر بیشتر هم شده است. من در این فراخوان از آقای رئیس جمهور هم تقاضا کردم که از وزیر بهداشت بخواهند جهت کاهش هزینه نسبت به تامین ارز دولتی برای واردات تجهیزات مورد نظر، همکاری کنند. همین طور از وزیر امور خارجه هم کمک خواستم که با رایزنی با مقامات آلمانی نسبت به تامین تجهیزات لازم از راه‌های انسان دوستانه به حل این معضل کمک کند.

وضعیت جانبازی شما در چه مرحله‌ای است؟ الان جانباز حساب می‌شوید؟

این موضوع هم الان یکی دیگر از مشکلات من است، قرار بود پرونده جانبازی من از طرف محیط‌زیست به بنیاد شهید ارسال شود اما متاسفانه هنوز این پرونده امضا و ارسال نشده و حتی تکلیف این بحث جانبازی هم که همان روزهای اول مطرح کردند مشخص نیست.

سومار در رویای روزهای خوش

رضا جمشیدی

جام جم کرمانشاه

سومار که سال‌ها در گزارش مرکز آمار کشور به عنوان کم‌جمعیت‌ترین شهر کشور معرفی شده، با این‌که بعد از پایان جنگ تحمیلی هرگز به رونق گذشته‌اش برنگشت اما چندسالی است با راه‌اندازی بازارچه مرزی، سرنوشتش تغییر کرده و با این حال حتی راه‌اندازی این بازارچه مرزی هم برخلاف وعده و وعیدهای داده شده، روزگار را به کام اهالی این شهر مرزی خوش نکرده است.

اهمیت این بازارچه به حدی است که مسوولان برای برون رفت گیلانغرب از بن‌بست ارتباطی، روستاهایی از بخش سومار را به گیلانغرب الحاق کردند تا این شهر هم با عراق هم‌مرز شود و بتواند از ظرفیت بازارچه سومار که هم مرز با شهر مهم «مندلی» عراق است، بهره ببرد. بازارچه مرزی سومار با بغداد ۱۵۵ و با کربلا ۲۳۰ کیلومتر فاصله دارد و در نقطه صفر مرزی ایران و عراق و بین شهرهای سومار و مندلی قرار دارد و می‌تواند رونق اقتصادی بسیار مطلوبی به وضعیت وخیم اقتصادی و بیکاری موجود در گیلانغرب به عنوان دومین شهر مقاوم کشور بدهد و باعث توسعه و رفع مشکلات آن بشود، زیرا برابر قانون بازارچه‌های مرزی، اهالی روستاهایی که تا شعاع ۳۰ کیلومتر از مرز فاصله دارند، می‌توانند در بخش کولبری فعالیت داشته باشند و وجود این بازارچه می‌تواند اهالی چهاردهستان ویژنان، چله، حومه ودیره را در این بخش فعال کند.

با آن‌که در ابتدای راه‌اندازی این بازارچه، روزانه پنج تا ده کامیون از این بازارچه تردد می‌کردند اما حالا این تعداد به روزانه ۱۰۰ تا ۱۵۰ کامیون رسیده است و بسیاری از صادرات کالاهای استان ایلام نیز از این مسیر انجام می‌گیرد و کالاهایی مانند سیمان، تره بار، ظروف یک‌بار مصرف، مواد شوینده، پلاستیک، کاشی، سرامیک، سنگ و شیشه از بازارچه سومار به عراق صادر می‌شود.

کیوان کاشفی، مدیر اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و تجارت استان کرمانشاه در همین رابطه می‌گوید: «آنچه اهمیت دارد این‌که طرف عراقی باید برای احداث جاده دسترسی مناسب تا نقطه صفر مرزی خود اقدام و نیز مساله مین‌روبی که در حال حاضر در چند قسمت عراق وجود دارد را حل کند تا این بازارچه به رونق بیشتری دست یابد».

اما محمد معروف، فرماندار شهر بولدوز عراق، علت تاخیر در روند بازگشایی بازارچه سومار را تحولات سیاسی در عراق عنوان می‌کند و امیدوار به رفع آنها و رونق مبادلات مرزی است.

بازگشت اهالی به سومار

با این حال سوماری‌ها شهرشان را با جان و دل دوست دارند و بازگشت سومار به روزهای اوجش هنوز رویای آنهاست. سیروس انصاری‌نیا یکی از اهالی قدیمی این شهر که پیگیر بازگشت مردم به سومار است، می‌گوید: بازسازی سومار هنوز در دستور کار نیست و فعلا در این زمینه اتفاق خاصی نیفتاده و اراده‌ای هم وجود ندارد و من به‌عنوان یک شهروند که پیگیر بازسازی این شهر هستم تلاشی درخصوص بازسازی سومار ندیده‌ام.

این شهروند سوماری در ادامه می‌گوید: به رغم تمایل مردم برای زندگی در سومار و فعالیت در شهر خویش که با جان و دل آن را دوست دارند حداقل امکانات زندگی که آب است در آن وجود ندارد و مردم الان از داشتن آب لوله‌کشی سالم محروم هستند و این کوچک‌ترین خواسته مردم است که تاکنون مساعدتی از طرف دولت برای رفع آن صورت نگرفته است.

با این حال جمعیتی هرچند اندک با وجود تمام مشکلاتی که وجود دارد در سومار زندگی می‌کنند و با تمام تلاش به کارکشاورزی، دامداری، باغداری و پرورش مرغ و طیور مشغولند و دغدغه امکاناتی بدیهی مثل آب آشامیدنی، جاده، مدرسه، بانک، برق، تلفن و... دارند.

سیروس صادقی، بخشدار سابق سومار هم در همین رابطه به جام‌جم می‌گوید: نبود آب آشامیدنی مشکل اصلی مردم است که سومار در سال فقط سه ماه آب دارد و آن هم از سرابگرم سرپل ذهاب تامین می‌شود. چند سال پی مبلغ ۱۰ میلیارد تومان برای تامین آب در اختیار آب منطقه‌ای قرار گرفت که نتوانستند آن را اجرایی کنند.

کورش قاسمی، بخشدار فعلی سومار هم به جام‌جم می‌گوید با وجود مشکلاتی که وجود دارد و کمبود امکاناتی که احساس می‌شود مردم سومار اشتیاق چندانی برای بازگشت نشان نمی‌دهند و هر از چند گاهی شاهد طومارنویسی اهالی سومار برای بازگشت هستیم اما تا زمانی که مشکلات اصلی حل نگردد عملا اتفاق خاصی نخواهد افتاد.

در سومار جدا از ساختمان بخشداری و شهرداری، تنها یک مدرسه چند کلاسه ابتدایی وجود دارد و دیگر خبری از مرکز بهداشت، مرکز مخابرات، بانک و... که برای یک زندگی حداقلی نیاز است، نیست.

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۷۶۱

جدول عادی

افقی: ۱) فیلسوف- پایتخت سورینام ۲) متلاشی‌شده- هواپیمای جنگنده شکاری تولید ایران- پول کشورهای خارجی ۳) ادعا- سنگ آسمانی- جاده هموار و شن‌ریزی شده ۴) ورزشی رزمی- حوت- شیوه انجام کار ۵) تلخ- پدر- سخنوران- از دامنش مرد به معراج می‌رود ۶) دین‌آور ایرانی در دوره ساسانی- بهشت- مقابل ویران ۷) برتر- کانون- عنوان سران قبایل ۸) آتش- اتاقک دربسته فلزی برای حمل اجناس- شبه‌جزیره‌ای در جنوب هند ۹) تصویر- از القاب امرای ترک- معروف ۱۰) لاستیک داخلی تایر خودرو- ساکن کره زمین- نظر مجتهد در احکام شرعی فرعی ۱۱) طاقچه قدیمی- موش خرما- فصل اول- N۱۲) علم و آگاهی- طرف مشورت- تدوین شده ۱۳) حیوانی با شاخ‌های زیبا- بی‌ایمان- رود جیحون ۱۴) غزال- حساب‌کننده- درنگ نما ۱۵) سرزمین باستانی میان رودهای دجله و فرات- اهل هند.

عمودی: ۱) زمان حاضر- رأی بی‌تأثیر- رادار ۲) بزرگر- بسندگی- ضمیر مونث عربی ۳) بشقاب پرنده- قرارداد استعماری نفت ایران و انگلستان- آویخته ۴) از محبت سرکه‌ها ... می‌شود- شکرگزار- پایتخت لهستان ۵) فتنه- صبور- سیاره کیوان ۶) حشره خونخوار- محکمه باطنی- سرزمین قومس ۷) امانتدار- مریض- یك و دو ۸) رقیبان- سنگینی معده- بزرگ‌تر ۹) دو تا الف- نام چندتن از پادشاهان فرانسه بود- ماری بسیار سمی ۱۰) پرتو ماه- سخن آمیخته به ریشخند- زمینه پشت سوژه در عکاسی ۱۱) آهارزده- مأمور رسیدگی و بررسی چگونگی انجام کاری- دستوری ۱۲) آب‌نما- تنها- راه میانبر! ۱۳) تکیه‌کلام درویش- جاودانگی- اتاق ریلی ۱۴) میوه- در دسترس- تظاهر کردن ۱۵) حرکت باد- نام قدیم فلسطین- سرپرست.

جدول ویژه

افقی: ۱) یهودی- نویسنده فرانسوی رمان در جست‌وجوی زمان از دست رفته ۲) دارایی شخصی- زمین مسطح و وسیع اطراف کوه- بیماری تنفسی ۳) سرمست- رشوه دادن- تایچه ۴) هم‌نام- روز عرب- بصیر ۵) پیشوند فعل مضارع- کنار- پایتخت سوریه- آبکی ۶) مبنای سنجش- واحد شمارش یخ- اینرسی ۷) تمام‌کننده- قابله- تهمت ۸) کامیون ارتشی- ماز- از مشتقات نفت ۹) دیوار بلند- ستیزگی- کشته شده ۱۰) از ملزومات ماهیگیری- لانه زنبور عسل- سومین حرف یونانی ۱۱) عضو رونده- سردار تورانی که به دست رستم کشته شد- جغور بغور- دوتا نون ۱۲) نوعی میمون- نام خداوند در دین یهود- شیرینی‌فروش ۱۳) خرمای زرد و خشک- قشنگ- تحریر در موسیقی ۱۴) کاستی- شکاف باریک- نوعی مسابقه اسکی ۱۵) گلی درشت و پرپر به رنگ‌های زرد و سفید و سرخ- از واکنش‌های دفاعی بدن.

عمودی: ۱) نخستین جنگ دوره خلافت امام علی(ع)- پوزش- دستوری نظامی ۲) ایالتی در آمریکا- بیماری کبدی- عرب می‌گوید: بگو ۳) رمانی نوشته شارلوت برونته- دارایی‌ها- مهارت علمی و فنی ۴) نفس- اپرای کوچك- مسجد مروارید در این شهر هند است ۵) مردار- بازیچه- شهر آرامگاه میرزا کوچك‌خان ۶) نیرنگ- سوره سی و یکم قرآن- بهره هوشی ۷) سمیع- دوشیزه- اصل هر چیز ۸) آسایش- تکیه دادن- چند وزیر ۹) نت پنجم- بدبختی- زیرك ۱۰) ناگزیر- نقل‌شده- ثروتمند ۱۱) رواندار خفته- سرزنش- خواربار فروش ۱۲) باقی گذاشتن- واحد نظامی- بنابراین ۱۳) استاندار قدیم- حیله‌گر- رطوبت ۱۴) چاشنی غذایی- ناممکن- واضع جدول تناوبی ۱۵) عکس و تصویر- سه گروهان- از اجزای درخت.

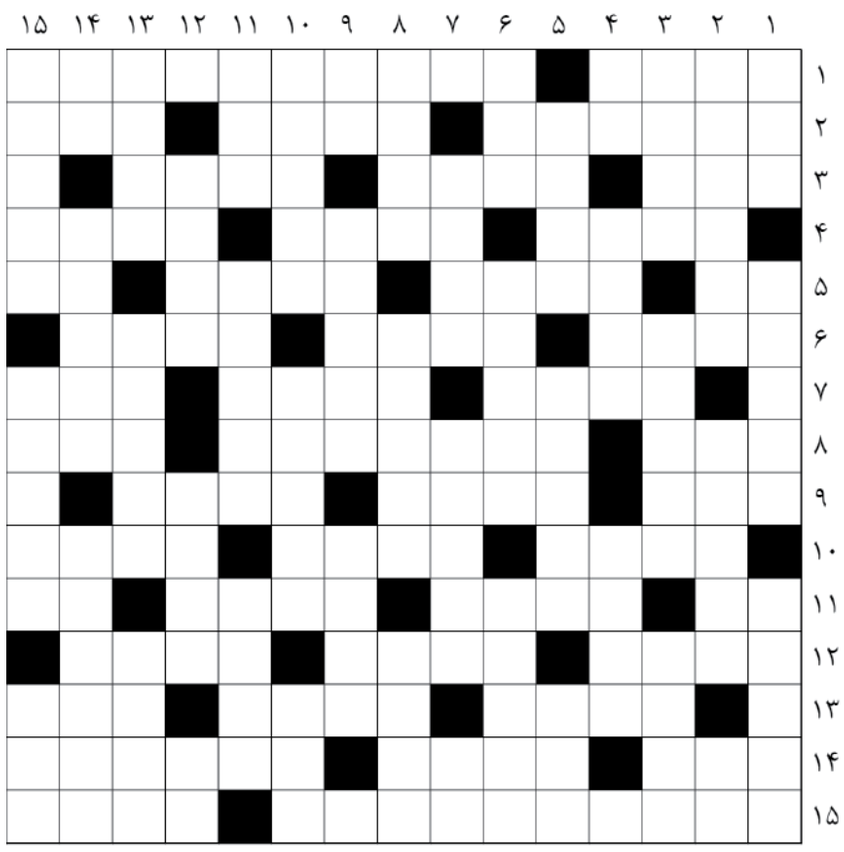

حل جدول عادی شماره ۵۷۶۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ک	ر	ب	ن	■	ل	ا	و	ک	■	ا	ر	ق	ا	م
۲	ن	ا	ز	ک	ب	ا	ل	ا	ن	■	م	س	ت	ع	د
۳	ت	د	ا	و	ل	■	پ	ر	س	پ	و	ل	ی	س	■
۴	ا	■	ق	ه	و	ه	■	د	ر	ا	ز	■	ل	ا	ک
۵	ک	ز	■	ش	ن	ا	س	■	ت	ر	ن	م	■	ر	ر
۶	ی	ی	ل	■	ی	م	ا	م	■	س	د	ر	ه	■	و
۷	■	ا	ب	ن	ا	ل	و	ق	ت	■	ه	ج	ر	ا	ن
۸	م	د	ن	ی	■	ت	ی	ر	ا	ژ	■	و	ا	ی	ا
۹	ن	ی	ا	س	■	ز	ن	ب	و	ر	غ	س	ل	■	■
۱۰	ا	■	ن	ت	ر	س	■	س	ا	ی	ه	■	و	ک	■
۱۱	ر	ب	■	ی	م	ی	ن	■	ن	ی	ن	ی	■	ل	و
۱۲	ه	د	م	■	ا	م	ا	ن	■	ه	ا	م	■	د	■
۱۳	■	ب	ر	ی	ت	ا	ن	ی	■	ا	و	م	ب	ل	ی
۱۴	م	ی	ک	ر	و	■	د	ل	د	ا	د	ک	ی	■	■
۱۵	ا	ن	ب	ا	ر	■	ا	ر	ا	و	ی	■	ل	ا	د	ن

حل جدول ویژه شماره ۵۷۶۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ت	ق	د	س	■	ج	ل	و	ه	■	ج	ه	ا	ن	ی
۲	پ	ل	ا	ت	و	ن	ی	س	م	■	ه	ج	ر	ا	ن
۳	ا	ب	د	ا	ل	■	گ	ن	ج	ک	ا	و	و	س	■
۴	ن	■	ا	ی	ی	ن	■	ی	و	ا	ن	■	خ	و	ل
۵	چ	م	■	ش	ا	م	ی	■	ش	ر	ب	ت	■	ر	ق
۶	ه	ا	ک	■	م	ر	ی	د	■	ا	ی	ف	ا	■	م
۷	■	ه	ی	د	ر	و	ل	ی	ز	■	ن	ا	خ	د	ا
۸	ک	ی	و	ی	■	د	ا	ن	و	ب	■	خ	ر	م	ن
۹	م	ت	م	د	ن	■	ق	ا	ن	ق	ا	ر	ی	ا	■
۱۰	پ	■	ه	ن	و	ز	■	م	ک	ر	ر	■	ن	خ	ز
۱۱	و	د	■	ی	ا	ر	ا	ن	■	ا	ج	و	■	ه	ی
۱۲	ت	ل	خ	■	ک	ی	ل	ر	ط	ا	ی	ف	■	■	ر
۱۳	■	ب	و	م	ش	ن	ا	خ	ت	س	و	ر	ن	ا	■
۱۴	ر	ا	د	ی	و	■	م	ا	ک	س	پ	ل	ن	ک	■
۱۵	غ	ز	ی	م	ت	■	د	م	ش	ق	■	ن	ر	ک	س